

Investigating the Components of Individual Development and Spiritual Growth of Man in the Word of Almuluk Babajan Qazvini and the Vienna Dyer's Theories

Asieh Zabihnia Emran*

Associate Professor of Persian Language and Literature, Payame Noor University, Tehran, Iran

Abstract

Kamal al-Din Hajiba bin Mirzajan Qazvini is one of the most prominent students of the Sheikh Baha'i. He authored the Qur'an al-Muluk in ۱۰۴۳, the only edition of which is held at ۱۰۲۴ in the library of the Majles. The subject of the Word of Almuluk Babajan Qazvini is in the mystical authority, styles and sayings of the mystics and divine authority. Using the achievements of psychology's knowledge in literature is a useful tool in scientific analysis and literary texts. To this end, in this article, based on the descriptive-analytic method and the comparative approach, Babacan Qazvini's view has been compared with the views of Wise Dyer (۱۴۴۰- ۵۰۱۵), a well-known mystic and psychologist in the field of personal development and spiritual growth. Babajan Qazvini, like Wayne Dyer, man and the surrounding issues, has a high position in his intellectual structure. The analysis of the opinions of these two characters shows that he, along with the subjects of Vienna Dyer, in his communication with the people, had a totalitarian attitude, accompanied by kindness and fellowship. Also, in the structure of the populist genius of Babajan and the subjects of Vienna, issues such as attention to basic human moral concepts, evasion of common sense, and moral vices were common. Based on the findings of this study, the interdisciplinary, self-sustaining, and self-taught personality of Babajan is proven.

Keywords: Babajan Qazvini, Individual Development, Ordinary Ethics, Wayne Dyer, Growth.

*Corresponding Author : zabihnia@pnu.ac.ir

بررسی مؤلفه‌های توسعه فردی و رشد معنوی انسان، در کلام‌الملوک باباجان قزوینی بر اساس نظریات وین دایر

آسیه ذبیح نیا عمران^۱  دانشیار زبان و ادبیات فارسی - دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

چکیده

کمال‌الدین حاجی بابا بن میرزا جان قزوینی، یکی از برجسته‌ترین شاگردان شیخ بهایی است. او کلام‌الملوک را به سال ۱۰۴۳ق تألیف کرده است؛ که نسخه یگانه آن به شماره ۱۰۲۹۴ در کتابخانه مجلس نگهداری می‌شود. موضوع کلام‌الملوک باباجان قزوینی، در مقامات عرفانی، احوالات و سخنان عرفا و اولیاء الهی است. استفاده از دستاوردهای دانش روان‌شناسی در ادبیات، ابزاری سودمند در تحلیل علمی متون ادبی است. به این منظور در مقاله حاضر، با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی و رویکرد تطبیقی، دیدگاه باباجان قزوینی با نظرات وین دایر (۱۹۴۰-۲۰۱۵م) نظریه‌پرداز آمریکایی که مروج نظریه توسعه فردی و رشد معنوی است، مقایسه شده است. از دیدگاه باباجان قزوینی و وین دایر، انسان اهمیت زیادی دارد. تحلیل آراء این دو شخصیت نشان می‌دهد که او همسو با آزمودنی‌های وین دایر، در ارتباطات خود با مردم، نگرشی کل‌گرا و همراه با مهربانی و مودت داشته است. همچنین در ساختار منش مردم‌گرای باباجان و آزمودنی‌های وین دایر، موضوعاتی چون توجه به مفاهیم اخلاقی انسانی، دوری از ذمایم و رذایل اخلاقی مشترک است. با استناد به یافته‌های این پژوهش میان‌رشته‌ای، اندیشه و شخصیت خودشکوفا و مردم‌گرای باباجان به اثبات می‌رسد.

کلیدواژه‌ها: باباجان قزوینی، توسعه فردی، اخلاق‌مداری، وین دایر، رشد معنوی.

۱. مقدمه

شخصیت انسان، همواره مورد توجه صاحب‌نظران بوده است. تعلیم و تربیت مطلوب، عامل اصلی سعادت هر انسان و پیشرفت هر جامعه‌ای است. امروزه بزرگ‌ترین چالش درباره شناخت انسان‌ها، یافتن معیارهایی مناسب برای ارتباط هدفمند و راهیابی به روح و روان آن‌هاست. وین والتر دایر^۱ معلم و مروج انسان در زمینه‌های توسعه فردی و رشد معنوی بود. او بیش از چهل کتاب نوشت که بیست و یک کتابش در رده کتاب‌های پرفروش نیویورک تایمز قرار گرفت. وی در بسیاری از برنامه‌های صوتی و تصویری پرمخاطب شرکت کرد. در سال ۲۰۱۱ مجله واتکینز^۲، وین دایر را سومین انسان معنوی تأثیرگذار در دنیا معرفی کرد. او با مطالعه آثار چهره‌های ماندگار شرقی و غربی، از ادیان و ملیت‌های مختلف، کتاب‌هایی کاربردی برای بهتر زیستن، حول محور «خودشناسی»، «معنویت» و «عرفان» نوشته است. در میان چهره‌های الهام‌بخش وین دایر، شاعران پارسی زبان، از جمله مولوی و خیام نیز به چشم می‌خورند. هرچند وین دایر، نوعی عرفان خدامحور با ویژگی‌هایی شبیه عرفان‌های شرقی را معرفی می‌کند؛ اما آنچه در همه این مؤلفه‌ها نمود دارد، مسأله شناخت و معرفت است، شناخت انسان از خود، دیگران و دنیایی که در آن زندگی می‌کند. در نتیجه، هرچه گستره این معرفت فراخ‌تر باشد، به تبع آن، خودشکوفایی و کمال انسانی نیز، جلوه و نمود بیشتری خواهد داشت. در سال‌های اخیر، استفاده از دستاوردهای دانش روانشناسی در رشته‌های دیگر از جمله ادبیات رواج یافته است. «ارتباط روانشناسی به عنوان دانشی که به بررسی ذهن و رفتار انسان می‌پردازد با ادبیات که موضوع آن، انسان و تأثیر محیط بر اوست، چنان نزدیک است که شاخه‌ای به نام روانشناسی ادبی بر اساس مشترکات این دو دانش به وجود آمد» (ولک و وارن، ۱۳۸۲: ۸۲).

بهره‌گیری از آراء روانشناسان و نظریات آن‌ها، امکان بهتری برای تحلیل اندیشه و آثار اهل ادب فراهم می‌کند. مقاله حاضر به پرسش زیر پاسخ می‌دهد:

1. Wayne Walter Dyer
2. Watkins Magazine

- شاخص‌ها و مؤلفه‌های انسان‌گرایی و کمال‌طلبی و نقش آن در توسعه فردی و رشد معنوی بر اساس اندیشه‌های باباجان قزوینی و وین دایر کدامند؟

۱-۱. روش

یکی از بخش‌های مهم روش تحقیق در این مقاله موردی-زمینه‌ای، رویکرد همبستگی است. در این تحقیق برای جمع‌آوری اطلاعات از روش‌های اسنادی (فیش‌برداری به صورت توصیفی) و پیمایشی (استفاده از نظریات وین دایر و باباجان قزوینی) استفاده شده است. مقاله حاضر می‌کوشد تا با استفاده از روش «تحلیل محتوا»، معیارهای رشد معنوی و کمال‌گرایی انسان را از دیدگاه این دو شخصیت مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهد. قلمرو تحقیق حاضر، تمامی آثار ترجمه شده وین دایر در ایران و متن کامل کتاب «کلام‌الملوک» باباجان قزوینی را دربرمی‌گیرد. همچنین شاخصه‌های رشد اخلاق فردی، به صورت گزینشی استخراج و تدوین شده‌اند.

۲-۱. پیشینه پژوهش

نسخه کلام‌الملوک منحصر به فرد است و اهمیت کمال‌گرایی انسان در عرفان اسلامی بر کسی پوشیده نیست؛ بنابراین با توجه به محتوای نسخه که یک اثر عرفانی و دینی با ویژگی‌های خاص محسوب می‌شود، اهمیت و ضرورت بررسی و تحلیل آن از جهات مختلف، مسلم می‌گردد. تذکره عرفانی کلام‌الملوک باباجان قزوینی، تا کنون بررسی نشده است؛ اما در برخی از کتاب‌ها و منابع عربی و فارسی اشاره‌ای کوتاه به این اثر و انتساب آن به باباجان قزوینی شده است:

در بخشی از دست نوشته‌های آثار بهاءالدین عاملی (متوفای ۱۰۳۰ ه. ق) در کتابخانه مرعشی نجفی (گنجینه جهانی مخطوطات اسلامی) که به کوشش سید محمود مرعشی نجفی و میرمحمود موسوی جمع‌آوری گردیده، اشاراتی به زندگی باباجان قزوینی شده است.

در کتاب «در پرتو روضات، پنجاه مقاله در تراجم، کتابشناسی، نسخه‌شناسی و تاریخ، سید محمدعلی روضاتی» (۱۳۹۱) که توسط مؤسسه کتاب‌شناسی شیعه چاپ شده است، به ذکر نامی از باباجان قزوینی و نسخه خطی کلام‌الموک پرداخته‌اند.

محمد رضا بندرچی (۱۳۷۹)، در مقاله‌ای تحت عنوان «رساله حاجی بابا قزوینی در شرح یک حدیث نبوی» که در مجله علوم حدیث منتشر گردیده، به معرفی کوتاه باباجان پرداخته است.

بشری (۱۳۹۴)، در مقاله‌ای با عنوان «حاجی بابا قزوینی، برجسته‌ترین شاگرد شیخ بهایی» که در جشن‌نامه دانشور فرهنگیار سید محمود مرعشی نجفی، منتشر شده، به شرح مختصر زندگی باباجان قزوینی و معرفی کتاب «مشکول» او پرداخته است. در سال (۱۳۰۰ ق.) کتاب مشکول حاجی بابا بن میرزا جان قزوینی با ترجمه عبارات عربی از محمد باقر بن اسماعیل حسینی خاتون آبادی، به دستور صنیع‌الدوله، از روی نسخه متعلق به شیخ محمد مهدی بن حاجی ملا آقابزرگ، در تهران به چاپ سنگی رسید.

ذبیح‌نیا عمران (۱۳۹۷)، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی آموزه‌های عرفانی اوشو و تذکره عرفانی کلام‌الملوک باباجان قزوینی» که در مجله ادیان و عرفان تطبیقی منتشر شده، به نقد و تحلیل همسانی اندیشه این دو شخصیت پرداخته است.

ذبیح‌نیا عمران (۱۳۹۸) همچنین در مقاله دیگری با عنوان «بررسی مؤلفه‌های خودشکوفایی و کمال‌طلبی در تذکره عرفانی کلام‌الملوک باباجان قزوینی و نظریات آبراهام مزلو» به شیوه توصیفی - تحلیلی و براساس الگوی شخصیت آبراهام مزلو، خودشکوفایی و کمال‌طلبی را در اندیشه‌های باباجان قزوینی بررسی و تحلیل کرده است.

همچنین او (۱۳۹۹) در مقاله دیگری با عنوان «سبک زندگی قرآنی در کلام‌الملوک باباجان قزوینی» که در فصلنامه مطالعات قرآنی چاپ شده به این نتیجه دست یافت که بیشترین توجه باباجان قزوینی در باب زندگی، نهی از هوای نفسانی است؛ زیرا منشأ همه ناپاکی‌ها به شمار می‌رود و انسان را به بدی‌ها رهنمون می‌سازد. همچنین رویکرد باباجان قزوینی در زمینه سبک زندگی قرآنی، دیدگاهی معنوی به انسان و جهان است.

ذبیح‌نیا عمران (۱۴۰۰) همچنین در مقاله دیگری با عنوان «نسخه خطی تذکره کلام‌الملوک باباجان قزوینی؛ اقتباس یا استنساخ از تذکره‌الاولیای عطار نیشابوری»، به این نتیجه دست یافت که نمی‌توان تذکره عرفانی کلام‌الملوک را کتابی مستقل به شمار آورد؛ زیرا اثر مذکور تحریر و تهذیبی از تذکره‌الاولیای عطار است. از آنجا که باباجان، کاتب بوده و آثار عرفا را استنساخ می‌کرده است، به نظر می‌رسد وی می‌خواسته است از این طریق، جنگی از زندگی عرفا را فراهم آورد.

همان‌گونه که از عناوین مقالات و کتاب‌های فوق پیداست، تحلیل نسخه خطی کلام‌الملوک براساس دیدگاه وین دایر انجام نشده است.

درباره نظریات وین دایر مطالب بسیاری نوشته شده و کتاب‌های زیادی به چاپ رسیده است، که اکثراً برگرفته از سخنرانی‌ها و کتاب‌های او است. آثار وین دایر در ایران ترجمه شده و جزو آثار پرفروش بوده است. برخی از آثار منتشر شده درباره وین دایر عبارت است از:

هاشمی (۱۳۷۹)، کتاب «پیغام سروش مکتب مولانا و روانشناسی نوین، ردیابی مکتب‌ها و نظریه‌های روان‌شناسی» را توسط شرکت سهامی انتشار منتشر کرده است. در این کتاب آرای روانشناسان بزرگ دنیا (وین دایر، زیگموند فروید، کارل یونگ، کارل راجرز، اریک فروم، اریک اریکسون، اریک برن، پیاژه، کارن هورنای، فریتز پرلز، ابراهام مزلو، ناتانیل براندن، ویلیام جیمز، ویکتور فرانکل، آلفرد آدلر) با ابیات مثنوی مولوی تطبیق داده شده است.

ایرج پور (۱۳۹۶)، مقاله‌ای را با عنوان «بررسی تطبیقی اندیشه مولوی و وین دایر» در سومین همایش متن پژوهی منتشر کرده است که به ذکر همسانی‌های اندیشه و تفکر این دو شخصیت می‌پردازد.

۳. یافته‌ها

کمال الدین حاجی بابا بن میرزا جان قزوینی، یکی از برجسته‌ترین شاگردان شیخ بهایی است. او حاجی بابا نام دارد که نامی تقریباً مرسوم در قزوین بوده است. محل تولد او بر اساس

نسبت مشهورش، به احتمال زیاد قزوین است؛ اما بیشتر عمر علمی او در اصفهان و در محضر شیخ بهایی، و نیز مناطقی که شیخ در آنجا اقامت داشته گذشته است. از رقم پایانی دو نسخه جبل‌المتین و خلاصه الأقوال که او آن‌ها را استنساخ کرده است، و نیز یادگاری‌ای که شیخ در ۱۰۱۰ ق در هرات برایش نوشته است (باباجان قزوینی، ۱۳۰۰: ۱۲۷)، برمی‌آید که لقب مشهورش، «کمال‌الدین» بوده است.

قدیمی‌ترین سندی که از این شخص در اختیار داریم، نسخه خطی کنز‌العرفان فاضل مقداد است که می‌گوید؛ باباجان در پنجشنبه ۱۳ ذی حجه ۹۸۰ ق در کربلا از کتابت کلام‌الملوک فارغ شده است. این نسخه که اینک به شماره ۱۱۶۷۴، در کتابخانه مرعشی نگهداری می‌شود (مرعشی نجفی، ۱۳۸۷، ج ۲۹: ۴۵۴)، یادگاری از نخستین سال‌های علم آموزی این نزدیک‌ترین شاگرد شیخ بهایی است و نشان می‌دهد که وی ایامی را در کربلا به سر برده است.

کلام‌الملوک، اثری ارزنده در عرفان، به فارسی است که از نگارش‌های حاجی بابا، فرزند میرزا جان قزوینی است (حافظیان بابل، ۱۳۸۸، ج ۳۲: ۳۰۵-۳۰۷). در دیباچه، مؤلف خود را باباجان ابن حاجی روحی جان قزوینی معرفی می‌کند. انگیزه نگارش این اثر، بیان یک دوره تعلیمات صوفیانه برای مردم روزگار است که بخش زیادی از آن صرف نقل احوال، اقوال و کرامات صوفیان متقدم است.

۳-۱. عوامل مؤثر در رشد انسان در آرای وین‌دایر و کلام‌الملوک قزوینی:

۳-۱-۱. نقش سازنده عشق در رشد انسان در کلام‌الملوک قزوینی و آرای وین‌دایر

یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که عرفا برای توسعه فردی و رشد معنوی به آن نظر داشته‌اند و درباره‌اش سخن گفته‌اند، عشق است. آنان عشق را جان و اساس عالم می‌دانند که به واسطه آن، همه موجودات، از ادنی تا اعلی در جنبش و به سوی سرمنشأ عشق یعنی ذات حق تعالی در حرکت هستند. عشق و دیعه‌ای الهی است که در وجود انسان نهاده شده و با ذات و فطرت

وی عجین شده و انسان پیوسته به دنبال معبود و معشوق حقیقی بوده است. باباجان قزوینی بخش زیادی از نثر کتاب کلام الملوک را به عشق اختصاص داده است:

روزی بوموسی از شیخ [بایزید] پرسید که بامدادت چونست؟ گفت مرا نه بامداد است و نه شبانگاه و گفت به سینه ما آوازی دادند که ای بایزید خزاین ما از طاعت مقبول و خدمت پسندیده پُر است، اگر ما را خواهی چیزی بیار که ما را نبود. گفتم: خداوندا آنچه بود که تو را نباشد؟ گفت: بیچارگی و عجز و نیاز و خواری و شکستگی. گفت: به صحرا شدم، عشق باریده بود و زمین تر شده، چنانکه پای مرد به برف فروشود، به عشق فرومی شد (باباجان قزوینی، ۱۰۴۳: ۸۰).

نقلست که از وی [بایزید] پرسیدند که این درجه به چه یافتی؟ و بدین مقام به چه رسیدی؟ گفت: شبی در کودکی از بسطام بیرون آمدم، ماهتاب می تافت، جهان آرمیده و حضرتی دیدم که هجده هزار عالم در جنب آن حضرت، ذره نمی نمود. شوری در من افتاد و حالتی عظیم بر من غالب آمد. گفتم: خداوندا درگاهی بدین عظیمی و چنین خالی و کارگاهی بدین شکر و چنین پنهان. بعد از آن، هاتفی آواز داد که درگاه ما خالی نیست نه از آنست که کسی نمی آید، از آنست که ما نمی خواهیم، هر ناشسته روی شایسته این درگاه نیست (همان: ۸۱).

باباجان قزوینی، عشق و وحدت وجود را توأمان می آورد و وحدت وجود را نتیجه و ماحصل عشق می انگارد: «...گفت از بایزیدی بیرون آمدم، چون ما را از پس نگه کردم، عاشق و معشوق یکی دیدم یعنی در عالم توحید یکی توان دید و گفت ندا کردند از من درمن که ای تو، من؛ یعنی به مقام الفناء فی الله رسیدم...» (همان: ۸۳).

عشق به معنای رهایی از هر آنچه در عالم مخلوقات است و برگزیدن خداست و آن بندگی خداست و کمال عارف در دوستی او با حضرت حق است:

گفت علامت شناخت حق گریختن از خلق باشد و خاموش گشتن در معرفت او و گفت هر که به حق مبتلا گشت مملکت از او دریغ ندارند و او خود به هر دو سرای سر فرود نیارد و گفت عشق او درآمد و هرچه دون او بود برداشت و از مادون اثر نگذاشت تا

یگانه ماند چنان که خود یگانه است و گفت کمال عارف سوختن او باشد در دوستی حق (باباجان قزوینی، ۱۰۴۳: ۸۴).

عارف در عشق الهی چنان غرقه است که حتی دشمن خویشتن است: «...گفت دنیا را دشمن گرفتم و نزد خالق رفتم، خدای را بر مخلوقات اختیار کردم تا چندان محبت حق بر من مستولی شد که وجود خود را دشمن گرفتم...» (همان: ۸۳).
حب دنیا سرمنشاء همه خطاهاست. بهترین و اثربخش‌ترین راه رهایی و نجات انسان از حب دنیا و آلودگی‌های دنیوی، اصلاح نفس و رسیدن به مقام بندگی و عبودیت خداوند است.

وین دایر «عشق» را برای رشد فردی ضروری می‌داند:
نیروی عشق، نواقص را محو می‌کند و درب ورودی به جهانی را به روی شما باز می‌کند که آکنده از رضایت خاطر و خشنودی است، جهانی که با آن در ترسیم سرنوشت خود و بخت‌آفرینی از برای خویش مشارکت دارید. مشارکتی که براساس عشق بدون قید و شرط پایه‌گذاری شده است (دایر، ۱۳۸۴: ۱۶۳).
او حتی عشق را بالاترین سبب در تعالی انسان برمی‌شمارد:
«عشق سرآمد همه چیز در زندگی است. عشق جوهر کیهان است. چسبی است که همه چیز را با هم نگه می‌دارد. ماده خود والاتر شماست. «خدا هست عشق» یک جمله دوطرفه است، زیرا اگر از طرف دیگر هم خوانده شود، همان معنا را می‌دهد، «عشق هست خدا» (دایر، ۱۳۸۷ الف: ۲۵۵).

او عشق را فطری می‌داند و مرکز جهان می‌خواند:
طبیعت نیروی عشق الهی، آن هوشمندی نامرئی است که در همه چیز و همه جا موجود است و مرکز و محور همه فعالیت‌های مادی و معنوی جهان است و شایسته‌ترین نام برای آن «عشق بدون قید و شرط» است؛ یعنی همان نیرویی که جهان را استوار و پایدار می‌دارد و از تجزیه و پاشیدگی حفظ می‌کند. خلقت همه ما، گسترش این نیروی الهی است و موجودیت هریک از ما تجلی و نماینده آن در محدوده موجودیت خویشتن است (دایر، ۱۳۸۴: ۱۵۷).

عشق موجب می‌گردد تا همه کاستی‌ها را خوب ببینیم و نظام جهان را اصلح بدانیم: نیروی عشق، نواقص را محو می‌کند و درب ورودی به جهانی را به روی شما باز می‌کند که آکنده از رضایت خاطر و خشنودی است، جهانی که با آن در ترسیم سرنوشت خود و بخت‌آفرینی از برای خویش مشارکت دارید. مشارکتی که براساس عشق بدون قید و شرط پایه‌گذاری شده است (همان: ۱۶۳).

۳-۱-۲. نقش سکوت در رشد انسان

در کمال‌گرایی انسان و رسیدن به مدارج تکامل فردی، به نگه‌داشتن زبان و سکوت بسیار سفارش شده‌است. زبان هم می‌تواند بهترین عضو بدن باشد که بدان کسب فضایل شود و هم می‌تواند بدترین عضو بدن باشد و برای صاحبش رنجش و عذاب را به همراه داشته باشد. آنچه بستر ساز این نقش برای زبان است، همان کنترل یا عدم کنترل است که این صفت در کلام الملوک، یکی از ویژگی‌های انسان عارف، قلمداد شده است:

«حصن حصین، نگاه داشتن زبان است» (باباجان قزوینی، ۱۰۴۳: ۹۸).

باباجان، «سکوت» را از صفات اولیای الهی می‌داند:

«...از صفات اولیا و سمات عارفین بالله... است که ایشان به آن متصف می‌باشند، چه اول آن، صمت و سکوتست که ارباب تحقیق، باب نجاتش دانسته‌اند و مبالغه بسیار در رعایت آن کرده ...» (همان: ۱۴).

زبان اگر تحت کنترل نباشد و با آن سخن نسنجیده و بیهوده‌ای گفته شود، بسا که انسان را در ورطه کینه و دشمنی فروبرد. کسی از ابو حفص حداد می‌پرسد که: «خاموشی بهتر یا سخن گفتن؟ گفت: اگر سخنگوی، آفت سخن بداند و هرچند تواند خاموش باشد» (همان: ۱۰۹). باباجان قزوینی در کلام الملوک یکی از طُرُق تقرب الهی را در «کم گفتن» می‌داند: «تقرب الهی به جز... کم گفتن... است» (همان: ۱۶).

وین دایر مانند باباجان قزوینی برای سکوت اهمیت زیادی قائل است و باور دارد که «سکوت درون، صدای خداست؛ اما این سکوت به آنچه به دست می‌آوریم بستگی دارد» (دایر، ۱۳۸۷: ۱۸۰). اگر با آرام کردن ذهن به گفت‌وگوی درون خود پایان دهید، زودتر

به آگاهی درونی خواهید رسید (همان: ۲۲۱). با ایجاد سکوت درونی، آرامش بیشتری خواهیم داشت و خدا را در جسم و دنیای درون‌تان احساس خواهید کرد (همان: ۱۷۹). از دیدگاه وین دایر، دعا و مراقبه، روشی عالی برای پایان دادن به گفت‌وگوی درون است، فضایی را برای آرامش ذهن و تماس با خدا به وجود می‌آورد: «سومین کلید برای رسیدن به هشیاری برتر و دستیابی به سکوت درونی، دعاست» (همان: ۱۹۲).

دایر معتقد است مراقبه و سکوت و پرداختن به کشف و شهود، بهترین دعا است، پس توصیه می‌کند که: «در عوض درخواست‌های شخصی و خاص کردن تقاضاها در دعا، بهتر است به صدای خدا در اعماق وجودتان گوش دهید» (همان: ۱۹۶). «بهتر است که بیشتر سکوت کنید... سکوت بسیار مطلوب‌تر از دروغ است» (همان: ۲۶۳). «سکوت را جایگزین مبالغه‌گویی کنید» (همان: ۲۶۴). «سکوت، شما را به سمت نظم ذهنی هدایت می‌کند. رسیدن به نظم ذهنی، کلید گمشده‌ای است که به یاری آن، تلاش نفسانیت، برای هدایت شما به سوی دروغ، متوقف می‌شود» (همان: ۲۶۳).

۳-۱-۳. اخلاص و صداقت، اسباب تعالی انسان

یکی از عواملی که کمک می‌کند تا شخصیت فردی ما رشد یابد، صداقت و اخلاص است. باباجان قزوینی در کلام‌الملوک، «اخلاص» را از فضائل می‌خواند و آن را عزیزترین چیز می‌داند:

«عزیزترین چیزی در دنیا اخلاص است که هرچند جهد کنم تا ریا از دل خویش بیرون کنم به لونی دیگر از دل من بروید» (باباجان قزوینی، ۱۰۴۳: ۱۰۷). باباجان قزوینی درباره اهمیت واقعیت و اخلاص می‌گوید: «خنک آنکه در همه عمر خویش یک خطوه به اخلاص دست دادش... هرگاه که بنده، خالص شود از بسیاری وسواس و ریا نجات یابد» (باباجان قزوینی، ۱۰۴۳: ۹۷).

«هرچیزی را نوری است و نور صدق، خشوع است» (همان: ۹۷).

باباجان قزوینی در کلام‌الملوک، «صدق» حاتم اصم را می‌ستاید:

«[حاتم اصم] در زهد و ریاست و ورع و ادب و صدق و احتیاط، بی‌بدل بود. توان گفت که بعد از بلوغ، یک نفس بی‌مراقبت و محاسبه از او برنیامده بود و یک قدم بی‌صدق و اخلاص برنگرفته» (همان: ۱۰۳).

وین دایر نیز صداقت و راستی را ستایش می‌کند و تأکید دارد که برای کمال‌گرایی ضرورت دارد تا دروغ را ترک کنیم، زیرا دروغ، آرامش را از آدمی سلب می‌سازد:

«حقیقت، آدمی را آزاد می‌سازد» (دایر، ۱۳۸۷: ب: ۲۴۸).

«اما ما به دروغ عادت کرده‌ایم و گاهی خود را با این توجیه که چاره دیگری جز دروغ گفتن نداریم، فریب می‌دهیم. با عادت به دروغ و تقلب، مشکل می‌توانیم در خصوص مسایل عاطفی، صادق باشیم و احساس می‌کنیم همیشه برای پوشاندن رد پای عواطف‌مان، نیاز به دروغ داریم» (همان: ۲۵۰).

«با رسیدن به آگاهی باطنی درمی‌یابیم که حقیقت با خود، آزادی می‌آورد» (همان: ۲۵۴). با این حال، ابتدا خودداری از دروغ، سخت است. انگار دارویی جدید را برای باز کردن زخمی کهنه به کار می‌بریم؛ اما تمایل درونی برای فکر کردن، احساس کردن و عمل کردن صادقانه، دروغ را نابود می‌کند (همان: ۲۵۰).

وین دایر راه‌هایی برای رهایی از دروغ و پیوستن به راست‌گویی پیشنهاد می‌دهد، از جمله:

«وقایع را بدون حذف، همانطور که هستند تعریف کنید» (دایر، ۱۳۸۹: الف: ۲۶۱).

«گفت‌وگوهای تملق‌آمیز و همراه با چاپلوسی را ترک کنید، زیرا از نفسانیت سرچشمه می‌گیرند» (همان: ۲۶۲).

«بدون توجه به اینکه دیگران چه می‌پسندند صرفاً نظرات و عقاید خود را بیان کنید» (همان: ۲۶۳).

«وقتی پرده‌ها را کنار بزنید و به واقعیت برسید، بارها با خود می‌گویید، این به هیچ وجه آن‌گونه نیست که تصور می‌کردیم. این‌ها پرده‌های دروغ‌اند و برای نابودی‌شان از دست آوردها و افتخارتان بهره می‌گیرید» (همان: ۲۶۵).

۳-۱-۴. مهربانی و ایثار نردبان رشد معنوی انسان

برای رشد معنوی، بایسته است تا با همهٔ مردم جهان مهربان باشیم و مدارا کنیم. در کلام‌الملوک قزوینی، علاقهٔ اجتماعی او به مردم مشهود است. از دید او، عارف نسبت به بشریت، نگاهی عمومی از همدلی و خویشاوندی دارند و انسان را به عنوان یک واحد کل در نظر می‌گیرد:

[حاتم اصم]، «روزی یاران را گفت؛ عمریست تا من رنج شما می‌برم» (باباجان قزوینی، ۱۰۴۳: ۱۰۳).

همهٔ مباحثی که باباجان قزوینی در کلام‌الملوک خود طرح و شرح کرده، به نوعی مربوط به آدمی است و همگان را فارغ از هر قید و مرزی دربرمی‌گیرد؛ زیرا اگر دیدگاه انسان به حدّ کافی کلی نباشد و اگر بر دورانی طولانی از زمان گسترده نشده باشد، آن‌گاه انسان نمی‌تواند این احساس همسانی با نوع بشر را دریابد. در کلام‌الملوک، مردم‌داری عارف به حدی است که عارف حتی نمی‌خواهد سنگی، پای کسی را بی‌آزارد. باباجان حکایت می‌کند که ابوحنیفه حداد بدین سبب، مقام بلند یافت که سنگی از راه مردم برداشت تا مردم را رنج نسازد:

«سنگی به پای از راه به کناره افکندم تا کسی بر او نیفتد» (همان: ۱۰۸).

یکی از نشانه‌های کل‌نگری باباجان قزوینی، سفارش او به برخورد انسانی با مردم است. از دید او، انسان حقیقی کسی است که همواره نگرشی دوستانه در حق هموعان خود داشته باشد و آزار آن‌ها را ناروا بشمارد. باباجان قزوینی در کلام‌الملوک با اصل قرار دادن کم‌آزاری و نفی نکردن دیگران، می‌کوشد تا با حسن سلوک، تنوع و تکثر گروه‌های اجتماعی را به عنوان واقعیت در نظر گیرد:

«...تو را وصیت می‌کنم چون با بدخوی صحبت داری، خوی بد او را در خوی نیک خود آر تا عیشت مهیا و ... بود و چون کسی با تو انعامی کند، اول خدای را شکر کن بعد از آن، آن کس را که حق، دل او را بر تو مهربان کرد» (همان: ۸۶).

او باور دارد اگر سه خصلت در وجود آدمی باشد، دیگران از وی منفعت یابند: «سه چیز است که اگر آن را بیابند از آن بهره بردارند... دوستی نیکو، با صیانت و با وفا و با شفقت» (همان: ۹۵).

وین دایر می‌نویسد: «رسالت من، بر این پایه استوار است که با رفتار و گفتارم دنیا را برای خود و دیگران بهتر و دلپذیرتر کرده و تصمیماتی آکنده از عشق و ایثار و صداقت و حق‌شناسی اتخاذ کنم» (دایر، ۱۳۸۹ ب: ۴۵۸).

او می‌گوید:

هدف من این است که به مردم کمک کنم در خود بنگرند و شروع به تغییر باورهایشان کنند. به یاد داشته باشید، حقیقت ما، کشورمان، نژادمان، و یا دینمان نیست، بلکه ارواح ابدی است. مشاهده خودمان به عنوان موجودات روحانی، بدون برچسب، یک راه برای تبدیل جهان و رسیدن به یک مکان مقدس برای تمام بشریت است (همان: ۳۳۹).

باید باور کنیم که همه مخلوقات در پیشگاه خداوند یکسان هستند و هیچ یک برتر و زیباتر نیست. در حقیقت این مرزبندی‌ها را نفس انسان ایجاد کرده است و نگاه جنسیتی به انسان‌ها برخاسته از نفسانیت است. نباید دیگران را بر اساس ظاهر و جذابیت جنسی، زن یا مرد بودن، مجرد یا متاهل بودن و سن و سال سنجید.

حسن همدردی در کتاب کلام‌الملوک، برجسته‌ترین آموزه‌ای است که احساسات او را نسبت به نوع بشر نشان می‌دهد. وین دایر هم، این موضوع را در آرای خود تأیید کرده است. این وجه مشترک، بیانگر اعتبار انسان در کتاب کلام‌الملوک و آرای وین دایر است. در کلام‌الملوک باباجان، عرفا دارای احساس همسانی، همدردی و عطوفت عمیقی نسبت به هم‌نوعان خود هستند؛ به این دلیل، تمایلی واقعی برای کمک به نژاد بشر دارند، به‌طوری که گویی همگی آن‌ها، اعضای یک خانواده محسوب می‌شوند. به نمونه‌های زیر از همین تفکر

در کلام الملوک قزوینی توجه فرمایید. عطوفت به مردم این است که هرگز موجبات آزار کسی را فراهم نکنی:

«رنج خود بر هیچ کس نیفکنی و بار خود، اندک و بسیار از همه کس برداری» (همان: ۱۰۰).

عطوفت و شفقت بر مردم به اندازه‌ای است که درویش، حاضر است تا به جای همه عاصیان در دوزخ شود:

ابو عثمان گوید که با ابو حفص به خانه ابوبکر حنیفه بودم و جمعی از اصحاب آنجا بودند؛ از درویشی یاد می‌کردند ... گویم: تو را چه بدین آورده است؟ پس گفتم: شفقت بر خلق. پس گفت: شفقت تو تا چه حد است بر خلق؟ گفتم: تا بدان حد که اگر خدای تعالی مرا به عوض همه عاصیان در دوزخ کند و عذاب کند روا دارم (همان: ۱۰۹).

در ادامه این مطلب آمده است که واعظ حتی لباس خود را به گدا می‌بخشد:

«چون مجلس به آخر آمد، سایلی برخواست و پیراهنی خواست در حال پیراهن خود بیرون کردم و به وی دادم» (همان: ۱۰۹).

خداوند از همه کس بر مردم مهربان‌تر است و هرگز از بنده، نومید نمی‌شود:

[بایزید] گفت چهل سال روی به خلق آوردم و ایشان را به حق خواندم؛ کس مرا اجابت نکرد. روی از ایشان بگردانیدم و به حضرت رفتم، همه را پیش از خود دیدم آنجا، یعنی عنایت حق در حق خلق پیش از عنایت خود دیدم. آنچه من می‌خواهم، حق تمام به یک نظر عنایت، آن همه پیش از من به خود رسانید (باباجان قزوینی، ۱۰۴۳: ۸۳).

باباجان معتقد است با اینکه عارفان از کاستی‌های دیگران به شدت آزرده‌خاطر می‌شوند، ولی به طرز برجسته‌ای، علاقه‌مند کمک به آن‌ها هستند به این اعتبار، دیدگاه آنان نسبت به افراد دیگر، حتی افرادی که دارای رفتارهای قابل قبولی نیستند، توأم با عطوفت [درونی] است.

پس چون به مکه رسید، جماعتی مساکین را دید مضطر فرومانده، خواست که در حق ایشان انعامی کند، گرم گشت و حالتی بر وی ظاهر شد، دست فرو کرد و سنگی برداشت و گفت به عزت تو که اگر چیزی نمی‌دهی جمله قنادیل مسجد بشکنم! این بگفت و در

طواف آمد و در حال یکی پیامد و صره زر بیاورد و بدو داد تا به درویشان خرج کرده (همان: ۱۱۰).

«من، نیک‌خوی را ندانم مگر در سخاوت و بدخوی را نشناسم الا به بخل» (همان: ۱۱۱).
«[بشر حافی] خواب دیدم، گفتم یا امیرالمومنین مرا پندی ده. گفت: چه نیکوست، شفقت توانگران به درویشان» (همان: ۶۱).

باباجان در اغلب بخش‌های کلام‌الملوک، در ضمن یادآوری عزلت و گوشه‌گیری عرفا، خلق‌نوازی آنان را می‌ستاید. حسّ همدردی نسبت به انسان‌ها، در کلام‌الملوک قزوینی، تبلور ویژه‌ای دارد. باباجان قزوینی با بهره‌گیری از شرح حال عرفا و ذکر مقامات عرفانی، در پی آن است تا چنین آموزه‌والایی را فراگیر کند و بدان جنبه اجتماعی بخشد؛ زیرا او به خوبی می‌دانت تعالی و رشد سطح معنوی جامعه، زمانی محقق می‌شود که همه اعضای آن، خود را ملزم به رعایت آموزه همدردی با خلق بدانند.

همین نظریه، در تفکرات وین دایر نیز دیده می‌شود:

«این کشف که هر یک از ما، بی حد و مرز هستیم، محدوده درک بشر را گسترش می‌دهد، تا همه را برابر ببیند» (دایر، ۱۳۹۰: ۲۸).

«زمانی که چشم دل بگشاییم، دیگر هر شخص را فارغ از ظاهر، نژاد، مذهب و ملیت، یک «انسان»، با روح و صفات خدایی می‌بینیم. انسان‌ها گرچه متفاوت به نظر می‌رسند؛ اما از دید خرد الهی یکسان‌اند» (همان: ۹۴).

«همه موجودات عالم، پیرو اصل تسلسل تغییر فیزیکی‌اند؛ اما بهشت، بی تغییر و جاویدان است. هرگونه رأی، دارایی و مقامی آن‌جا بی‌معناست» (همان: ۲۸۵).

«پس رهایی از افکار جدایی‌طلبانه، می‌تواند بهشت را روی زمین برایمان به ارمغان آورد» (همان: ۲۸۵)، در حالی که «توجه به ظواهر مادی، افراد را در دام مقایسه اسیر می‌کند و ذهن آن‌ها را بر مشاهده وحدت عالم می‌بندد» (همان: ۳۴۴).

وین دایر، مردم‌گرا بودن را نشانه رشد معنوی می‌داند. او به عمیق‌ترین مفهوم ممکن، مردم‌گرا است و با هرکسی که از منش مناسبی برخوردار باشد، بدون در نظر گرفتن طبقه، تحصیلات، نژاد و یا رنگ، مهربان است.

«انسان‌ها گرچه از یکدیگر متمایز به نظر می‌آیند؛ اما در واقع با هم مرتبط هستند. هر کس وقتی به دیگری صدمه می‌زند، در واقع به خود آسیب می‌رساند» (دایر، ۱۳۸۵: ۸۹).

«این تفکر به ما کمک می‌کند که با همه انسان‌ها با احترام برخورد و رفتار کنیم» (همان: ۹۰).

«امروزه می‌دانیم که افکار هر انسان، روی طرز فکر سایر انسان‌ها و اتفاقات هستی اثر دارد» (همان: ۸۸).

«قدرت تله‌پاتی، ذره‌ای از این ارتباط نامرئی را نشان می‌دهد. توجه به این مسأله می‌تواند ما را در شناخت خود مقدس و والایمان یاری دهد» (همان: ۹۰).

«برای شناخت خود مقدس، هر انسانی باید از قید عناوین و لقب‌ها رها گردد. نام‌ها مربوط به جسم می‌شود در حالی که انسان فراتر از یک پیکره مادی است» (دایر، ۱۳۸۷ ب: ۶۰).

«افکار، شغل و حرفه، ملیت و نژاد، نباید انسان‌ها را محدود کند. روابط انسان، با سایر انسان‌ها یا اجسام، نباید آن‌ها را محدود کند؛ چراکه هر رابطه‌ای آموزنده و کمک‌کننده است، البته به این شرط که از دید یک ناظر بیرونی به آن نگاه شود» (همان: ۵۹).

وین دایر معتقد است، این که خود را همچون روحی بدون برجسب ببینیم، به معنای قرار گرفتن در راه دگرگون‌سازی دنیا و رسیدن به مکانی برای همه انسان‌هاست (دایر، ۱۳۸۵: ۶۵).

از طرف دیگر، رهایی از القاب و باورهای غلط قدیمی، انرژی بیشتری برای زندگیمان آزاد می‌کند (همان: ۶۹).

این ویژگی در کتاب کلام‌الملوک، بسیار برجسته است. آنچه برای او اهمیت دارد، اصل انسانیت است، نه ویژگی‌های انتسابی کم‌اعتبار یا بی‌ارزش. برای او، انسانی ارزشمند و درخور احترام است که به جنبه‌های معنوی وجود خود توجه کرده و برای شکوفایی ظرفیت‌های بالقوه‌اش کوشیده است:

مردی در مجلس جنید درخواست و سوال [گدایی] کرد، جنید را در خاطر آمد که این مرد، تن درست است، کسب تواند کرد، سوال چرا می‌کند؟ و این مذلت برخورد چرا می‌نهد؟ آن شب در خواب دید که طبقی سرپوشیده پیش او نهادند و او را گفتند: بخور. چون سرپوش برداشت، سایل را دید مرده و بر آن طبق نهاده. گفت: من گوشت مرده

نخورم! گفتند: پس چرا دی می‌خوردی در مسجد! جنید دانست که غیبت کرده است... گفت از هیبت آن بیدار شدم و طهارت کردم و دو رکعت نماز گزاردم و به طلب درویش رفتم، او را دیدم بر لب دجله و از آن تره ریزها که شسته بودند، از سر آب می‌گرفت (باباجان قزوینی، ۱۰۴۳: ۱۱۶).

«نقلست که یکی پیش جنید حکایت می‌کرد از گرسنگی و برهنگی. جنید گفت: برو و امین باش، که او گرسنگی و برهنگی به کسی ندهد که تشنگی می‌زند و جهان را پر از شکایت کند و به صدیقان و دوستان خود دهد، تو شکایت مکن» (همان: ۱۲۱).

۳-۱-۵. نقش مصاحب در رشد معنوی انسان

گزینش «مصاحب» نیکو، راهکاری است که می‌تواند در ارتقای رشد فردی مؤثر واقع شود. افراد در گزینش همنشین نیکو، بیش از آنکه به مسائل ظاهری و ناپایدار او توجه نشان دهند، به امور باطنی و دارای ارزش عنایت دارند. در کلام الملوک، عارف با کسانی همنشین است که افراد برجسته‌ای به شمار می‌رفتند و می‌توانستند بر گستره دانش الهی او بیفزایند. در نتیجه، در کتاب مذکور، خاصان در گاه الهی، اولیاءالله، مرشدان و عرفاهستند زیرا:

«اولیا، لشکر خدایند در زمین و یاری دهنده‌اند... نه ایشان به کمال رسیده بودند، ایشان را چه احتیاج بود بدین سخنان از بس که شفقت داشتند بر ما و شما این پند و نصیحت کرده‌اند» (باباجان قزوینی، ۱۰۴۳: ۱).

«[ابوحفص حداد] از محتشمان این طایفه [صوفیان] بود و کسی به بزرگی او نبود در وقت خود، در ریاضت و کرامت و مروت و فتوت بی نظیر بود» (همان: ۱۰۸).

«اگر خدای را خاصگانند، عارفانند و گفت [بشرحافی] صوفی آنست که دل صافی دارد با خدای تو و گفت: عارف قومی‌اند که ایشان را شناسد مگر خدای تعالی و ایشان کسی را گرامی دارند مگر از برای خدای تو...» (باباجان قزوینی، ۱۰۴۳: ۶۱).

وین دایر نیز سفارش‌هایی را برای مصاحب در سیر کمال گرایی توصیه می‌کند:

«هر انسانی برای آموختن درسی ارزشمند به زندگی فردی دیگر وارد می‌شود. نباید از این درس‌ها بی‌اعتنا گذر کرد؛ پس باید این پیام‌های ارزشمند را دریافت کرد» (دایر، ۱۳۹۰: ۹۶).

«زمانی که بپذیریم هر کس به زندگی ما وارد می‌شود، ارزشمند است، می‌آموزیم که حضور افراد زورگو و ستم‌گر در زندگیمان به اندازه افراد حمایتگر و تشویق‌کننده، مهم و مؤثر است» (همان: ۹۴).

همان‌طور که پیش‌تر نیز گفتیم، وین دایر باورهای ما را متعلق به دیگرانی می‌داند که با ما در ارتباط هستند و معتقد است این باورها در زندگی ما و تعیین مسیر زندگیمان مؤثر است (همان: ۱۱۶). وی توصیه می‌کند:

«عظمت خدا را در هر کس جست‌وجو کنید. درک کنید کمال خدا را حتی اگر دیده و یا احساس نشود. به خود یادآور شوید که مردم، جسمشان نیستند» (همان: ۹۷).

چنین تفکری، پذیرش افراد زندگیمان را آسان‌تر می‌کند. از نظر وی، توجه به جریان‌های انرژی، همچون احساسات انسانی، در پذیرش خود مقدسمان مؤثر است. «دانستن این نکته که در هر ملاقاتی جریانی از انرژی مبادله می‌شود به ما کمک می‌کند به جای قضاوت، از دیدگاه شاهد، ارتباط متقابل جسم خود با جسم دیگران را بنگریم و هسته الهی درون را حس کنیم» (همان: ۲۸۵).

«با پرهیز از قضاوت دیگران، می‌توانیم این انرژی را به شکل عشق به ذات الهی هر انسان ذخیره کنیم» (همان: ۸۴).

«با سکوت و اندیشیدن و تقویت احساس قدردانی در خود، می‌توانیم با روح الهی خود همسو شده و با آن ارتباط برقرار کنیم» (همان: ۸۵).

۳-۱-۶. توجه به نفسانیت، مانع رشد معنوی و توسعه فردی

باباجان قزوینی در کلام‌الملوک «نفس» را بدترین حجاب‌ها می‌داند:

«سخت‌ترین حجاب‌ها دیدن نفس است» (باباجان قزوینی، ۱۰۴۳: ۶۶).

کسی که نفس خود را خوار بدارد، از همگان نزد خدای عزیزتر است:

«خدای تعالی، عزیز نکند بنده‌ای را عزیزتر از آنکه به وی نماید خواری نفس او» (همان: ۶۸).

راه رستگاری در رهایی از وسوسه‌های نفسانی است:
 «هرگاه نفس از شوایب هوا و هوس مزکا شد و از آلائش نقص و عیب برآمد، دل نیز از لوث تعلقات بماسوی مصفی می‌گردد، از کدورت خیالات باطله و توهمات فاسده برمی‌آید و تا آن نشود فوز به این سعادت نیست و عروج به این پایه ممکن نه» (همان: ۱۷).
 باباجان سفارش و تأکید می‌کند: «نه با نفس یار باشی» (همان: ۶۹).
 سلامت نفس در مخالفت با نفس است و پیروی از نفس بلا است:
 «سلامت نفس در مخالفت اوست و بلا در متابعت اوست» (همان: ۱۱۱).
 کارکرد عرفانی و معرفتی، حجیم‌ترین بُعد تعلیمی کلام‌الملوک است. باباجان قزوینی، معرفت درونی را والاترین درجه شناخت می‌داند:
 «فاضل‌ترین چیزی اهل اعمال را مراقبت خویش است» (باباجان قزوینی، ۱۰۴۳: ۱۰۹).
 [ابوحفص حداد] «پس روی به ریاضت سخت نهاد و عزلت و مراقبت پیش گرفت» (همان).

[جنید] «سجاده در عین مراقبت باز کشید تا هیچ چیز دون حق در خاطر او گذر نکرد و چهل سال همچنین بنشست» (همان: ۱۱۵).
 [جنید] گفت: «ده سال بر در دل نشستم، به پاسبانی دل را نگاه داشتم تا ده سال دل مرا نگاه داشت. اکنون بیست سال است که من نه از دل خبر دارم و نه دل از من خبر دارد» (همان: ۱۱۵).

باباجان قزوینی در کلام‌الملوک، جهاد با نفس را جهاد اکبر می‌داند:
 «گفتند: ای رسول خدای، جهاد اکبر کدام است؟ فرمودند که جهاد اکبر جهاد با نفس اماره است. بعد از آن فرمودند بهترین جهاد آنست که کسی با نفس خود که در میان دو پهلوی او واقعست جهاد نماید» (همان: ۱۵).

او سپس برای تأکید بیشتر این مفهوم، شعری را در همین زمینه به عنوان شاهد نقل می‌کند:

«تا نفس مبر از مناهمی نشود دل آینه نور الهی نشود

افضل الجهاد ومن جاهد نفسه» (همان: ۱۷).

«بر هر کس واجبست که جهاد نفس را بر خود لازم شناسد و همیشه نفس خود را در معرض محاسبه و مراقبه دانسته، از لذات دنیای فانیه باز آورد» (همان: ۱۸).
وین دایر نیز در آرای خود «نفس» را مذمت می‌کند و آن را ویرانگر و مخرب معرفی می‌کند. نفسانیت امری ذهنی، پنهانی، بی‌شکل، نادیدنی و بی‌مرز است. چیزی بیش از یک فکر نیست که از خودتان، ذهنتان و روحتان دارید. نفسانیت، امری مخرب است که فرد را ترغیب می‌کند تا به کسب بهترین‌ها برای خود و خودخواهی پردازد تا نیازهای مادی‌اش برآورده شود. نفسانیت در اصل ذهنیتی نسبت به خود است که به زندگی دنیوی و حیات مادی توجه دارد (دایر، ۱۳۸۷: ۲۰۰).

بسیاری، نفسانیت را بخش مادی واقعیت ما می‌دانند که در تضاد با روح یا بخش معنوی و والای وجود قرار دارد. وین دایر معتقد است که چهارمین و آخرین کلید راه‌یابی به هوشیاری برتر، رهایی از ذهنیت اشتباه نفسانیت است (همان: ۲۰۲). وی می‌نویسد:
«درون شما راهنمایی آگاه است، بخشی از خود واقعیتان که با شما مسیر رسیدن به وجود مقدس‌تان را طی می‌کند... این راهنمای آگاه، خودتان هستید نه تصویری که از خودتان دارید» (همان: ۲۰۱).

راه دستیابی به آگاهی برتر بازتاب اندیشه به سوی واقعیت درونی است پس «در عوض شنیدن مهملاتی که نفسانیت تحویل می‌دهد، پیام‌های روشن و الهام‌بخش عقل را شنو باشید. در این صورت است که خود را از قیدهای نفسانیت رها می‌کنید» (همان).

خصوصیات نفسانیت از دید وین دایر:

- خود غیر واقعی و کاذب و در واقع تصویری از واقعیت وجودی شماست (همان: ۲۰۲).
- مقایسه، رقابت، احساس جدایی و نگرانی را افزایش می‌دهد (همان: ۲۰۴). هر زمان درگیر رقابت و مقایسه خود و دیگری شوید، نفسانیت در شما نفوذ کرده است (همان: ۲۳۰).

- خاص و ویژه بودن را به فرد القا می‌کند (همان: ۲۰۵). از سوی دیگر، «تکبر و رضایت از خود، نفس‌پرستی را تغذیه می‌کند و موجب رشد آن می‌شود و شرایطی را برای قدرت آن ایجاد می‌کند» (همان: ۲۳۶). نیاز به توجه، دیده شدن و تأیید دیگران از نمودهای نفسانیت است (همان: ۲۳۲).

- طرفدار رنج کشیدن است (همان: ۲۰۷).

- بر «متکی به خود بودن»، تأکید دارد و لذا ترس را القا می‌کند (همان: ۲۰۹). «نفسانیت طرفدار ترس است و ترس در دل داشتن، به معنای عدم اطمینان شما به نیروی الهی و شناخت باطنیتان است. آنچه در برابر ترس است، عشق است، نه شهامت» (همان: ۲۳۷).

- تنها بر ارزشمندی جهان مادی تأکید دارد (همان: ۲۰۹). نفس، بسیار هوشیار است و می‌کوشد شما را محدود به جسم مادی و کرهٔ خاکی کند (همان: ۳۴۷)؛ چراکه می‌داند نگاه معنوی انسان به خود، او را از نفس‌پرستی دور می‌کند. درگیر مادیات بودن و ارزش خود را در داشته‌های مادی دیدن، فریب نفسانیت است (همان: ۲۳۴).

- نفسانیت دیوانه است؛ چراکه تنها مادیات را حقیقی می‌داند و لذا از مرگ می‌هراسد و یا این فکر را عرضه می‌کند که شما روحانی‌تر از سایر افرادی هستید که در پی شناخت خود مقدسشان نیستند؛ در حالی که آگاهی شما از خدا فقط شما را غنی‌تر و قوی‌تر از دیگران می‌کند. این به آن معنی نیست که خدا شما را نسبت به دیگران بیشتر حمایت می‌کند (همان: ۲۱۲).

نگرانی به معنای کمبود آرامش است، نفسانیت با ایجاد افکار نگران‌کننده از آرامشتان می‌کاهد. افکاری که حاصل غلبه نفسانیت هستند، روی جسم و درون ما اثرات مشابهی دارند. دلشوره، عجله، ناراحتی، رقابت و مقایسه و هر فشاری که از نفس‌پرستی بر ما وارد شود، اثر مشابهی دارد؛ از جمله فشار خون بالا، ناراحتی معده، اختلالات پوستی، سر درد، کمر درد و سایر بیماری‌های روان‌تنی، حتی بیماری‌های شدیدتری مثل سرطان، سکته، اختلالات کبدی و غیره (همان: ۲۳۵).

نفسانیت با برپا کردن آشوب، آزرده‌گی و نگرانی و احساسات منفی مانند خشم و دشمنی به هدفش که سلب آسایش است، می‌رسد. پس هر زمان، چیزی را برتر از آرامش دانستید، بی‌تردید نفسانیت بر شما حاکم است (همان: ۳۴۲).

شاد شدن از مشکلات دیگران و شایعه‌پراکنی نیز، نشانه‌ی گرفتاری در دام نفسانیت است (همان: ۲۳۴).

«نفس پرستی برای رسیدن به لحظه‌های آینده، لحظه‌های کنونی را قربانی می‌کند» (همان: ۲۹۸)؛ اما وجود مقدس انسان، تلاش می‌کند تا او را در اکنون و این‌جا نگه دارد و از اسارت گذشته و آینده رها کند. وجود واقعی، شما را از تنبلی و بی‌هدفی دور می‌کند و هدف حقیقی زندگی مادی را به شما خاطر نشان می‌کند تا درگیر دغدغه‌های پوچ و بیهوده نشوید و مطابق قوانین هستی حرکت کنید (همان: ۲۹۸).

نفس به طرق مختلف سعی دارد به شما بفهماند با تلاش نکردن به فردی تنبل و بی‌مسئولیت تبدیل می‌شوید و زندگی برای شما رنگی نخواهد داشت؛ اما اگر از رسالت خود در دنیای خاکی تبعیت کنید، می‌توانید از همه توانایی خود برای شکوفایی کمالتان استفاده کنید و به آنچه می‌توانید تبدیل شوید. آگاهی می‌یابد که آزادید (همان: ۲۹۸).

پس بگذارید همه چیز همان‌طور که هست، باشد. رضایت، تسلیم و پذیرش، به کسب صبر بیش‌تر و پیروی کم‌تر از نفسانیت منجر می‌شود (همان: ۳۱۶).

نفس با سلطه‌جو نامیدن دیگران و تصور اینکه قادرید دیگران و بخصوص افراد بردبار را تحت کنترل خود بگیرید، مانع از شناخت ماهیت ناشکیبایی می‌شود. نفس، مثل پاندول ساعت، شما را به رفت و آمد مجبور می‌کند. سلطه‌جویی خود را پنهان می‌کند؛ در حالی که شما را به سوی آن سوق می‌دهد، حال آنکه این تصور که برای رضایت و خوش‌حالی باید دیگران را تحت سلطه خود درآورید، کاملاً اشتباه است. «نفسانیت، فرد را به سوی مقایسه و سنجش خود با دیگران و خودبرتربینی وامی‌دارد» (همان: ۳۴۴).

وین دایر می‌نویسد: «متوجه تفاوت‌ها باشید، از رقابت‌ها لذت ببرید؛ اما در درون، دیگران را با آن تفاوت‌های جسمانی نسنجید. وقتی افکارتان از آلودگی‌ها پاک شد، هیچ‌گاه دوباره ذهنتان معطوف به این تفاوت‌های ظاهری و سنجش آن‌ها نمی‌شود» (همان: ۳۴۵). «در این

صورت ظواهر را می‌بینید؛ ولی آن‌ها را ملاک برای ارزیابی دیگران قرار نمی‌دهید. اصولاً برای رشد خود معنویتان، نیازی به مقایسه خود با دیگران یا کنترل آن‌ها نیست» (همان: ۲۲۱). «برای تأثیرگذاری در جهان، باید عادت قضاوت را ترک کنید و البته باید از سلطه نفس خارج شوید» (همان: ۳۱۹).

وسوسه‌های نفس به روش‌های زیر ما را سرگرم تمایلات نفسانی می‌کند تا از وجود متعالیمان فاصله بگیریم:

- خود را مرجع دانستن و مدام از خود سخن گفتن (همان: ۳۲۴).
 - شتاب‌زدگی و عجله کردن در فعالیت‌های روزانه (همان: ۳۲۵).
 - برتری طلبی و خودنمایی (همان).
 - صحبت مداوم از موقعیت‌ها و اهداف خود (همان).
 - نشان دادن برتری خود در خطاهای کلامی و اشتباهات دیگران (همان).
 - ملامت دیگران و عدم صمیمیت (همان: ۳۲۶).
 - عدم توجه به گفته‌های دیگران (همان).
 - لاف زدن و گزافه‌گویی و خودمحوری (همان).
 - توقع و انتظار از دیگران (همان).
 - ارزیابی و ارزش‌گذاری دیگران بر اساس معیارهای خود (همان: ۳۲۷).
- پیروی از این وسوسه‌ها، ما را به فردی مستبد تبدیل و از خدای یگانه دور می‌کند (همان: ۳۲۹).
- اهدافی که نفس برای گسترش آلودگی دنبال می‌کند عبارت‌اند از:
 - لقاء باور جدایی حتی از خدا (همان: ۳۵۲).
 - لقاء خودبرتربینی و ایجاد ناامنی (همان).
 - ایجاد نگرش جنسی، نسبت به جنس مخالف (همان).
 - دور شدن از خود مقدس و حقیقی با تأییدطلبی و رفتارهای اعتیادی (همان: ۳۵۳).
 - ایجاد آشوب و برهم‌ریختن آرامش ذهن و روح با ایجاد نارضایتی از شرایط زندگی (همان).

- ایجاد نگرش مقایسه‌ای (همان: ۳۵۴).

وین دایر، اولین مرحله غلبه بر نفس را آگاهی از نفسانیت می‌داند و معتقد است هرچه بیشتر به نفسانیت گوش دهید از وجود معنویتان دورتر می‌شوید. وی سپس راه‌های زیر را برای پاک‌سازی جسم و ذهن و روح و مقابله با نفس در اختیار ما می‌گذارد:

- پرهیز از اقدامات و تصمیمات عجولانه (همان: ۳۵۴).

- توجه به افکار و پرهیز از قضاوت (همان: ۳۵۵).

- کمک خواستن از نور حق و صبوری (همان).

- پرهیز از سرزنش خود و احساس گناه و دوست داشتن و بخشایش خود (همان: ۳۵۶).

- عشق و کمک به دیگران (همان).

- تمرین و مراقبه و مهار گفت‌وگوی درون (همان: ۳۵۸).

- توجه به رشد شخصی خود بجای حسادت به دیگران (همان).

- مراقبت از افکار و عادت‌ها (همان: ۳۵۹).

او همچنین توصیه می‌کند:

به نفسانیت خود پشت بکنید تا از همه این قیدها رها شوید و جایگاهی مملو از سعادت کسب کرده و در آن استقرار یابید. وجود برترتان را در جایگاه اصلی‌اش بنشانید و از او بخواهید شما را مورد لطف و محبتش قرار دهد و راه‌هایی از این مشکلات را به شما نشان دهد (همان: ۳۴۱).

برای پایان دادن به نفسانیت، بیشتر بخشنده و کم توقع باشید. کارهای خیرخواهانه و خداپسندانه خود را به کسی نگوئید، حتی وقتی نفسانیت به شما فشار می‌آورد تا آن‌ها را اعلام کنید. درگیری شدید افکار برای کسب چیزی خاص، ناشی از نفسانیت است. در جهان هیچ کمبودی نیست و زمانی که به دنبال یافتن عیب و نقص در جهان هستید از معنویت دور افتاده‌اید. زمانی که درگیر کمبودهای خیالی باشید، برای کسب آرامش به چیزی مانند الکل و مواد مخدر و کافئین و شکر و حتی کسب تأیید دیگران و پول متوسل می‌شوید. از دیدگاه وین دایر یکی از تاثیرهای دست‌یابی به خود برتر و مقدس، رها شدن از اعتیادهاست. زمانی

که فرد دریابد که همه چیز در درون خود اوست و نیازی به چیزی بیرون از خود ندارد، می‌تواند از اعتیادها رها شود. وی می‌نویسد:

«من آن دوست درونی را می‌خواهم و تمایلی به ساختن خود با مواد مخدر و سرگرم کردن خود با آن‌ها ندارم تا قوای جسمانی‌ام تحلیل رود» (همان: ۲۱۵).

«برای رهایی از نفسانیت، درک این موضوع که زمین، جایگاه ابدی‌مان نیست بسیار کمک‌کننده است. اگر موفقیت خود را صرفاً در موفقیت‌های مادی ببینید، همچون دونده‌ای هستید که هرگز به خط پایان نمی‌رسد» (دایر، ۱۳۸۷: ۲۸۶).

هر فرد مسئول رفتار خویش است، بنابراین از خرد الهیتان یاری بگیرید و از نفسانیت رها شوید، دیگران را قضاوت نکنید و پیرو رفتارهای نفسانی آن‌ها نباشید. برای دستیابی به احساس آرامش و رهایی از نفسانیت، باید به کمک وجود معنویتان به مبارزه با بیشتر خواستن بروید. پرداختن به تأمل و تفکر روزانه، انسان را از فکر اینکه باید بیشتر داشته باشم بیرون می‌آورد.

«اعتقادات نفس‌پرستی، همچون رویاهای شبانه به هنگام خواب است و به محض بیداری پوچ می‌شود» (همان: ۲۸۶).

دستاوردهای مادی و این دنیایی هم مانند نعمت‌هایی هستند که در خواب بگیری، زمان بیداری اثری از آن‌ها نخواهد بود.

«میل به عیبجویی را از خود دور کنید. بدانید خالق زندگیتان هستید و عشق با شما همراه است. توانایی شما برای اتکال به نفس، فراتر از خوی مقصر دانستن دیگری است» (همان: ۷۴).

«سعی کنید به جای سرزنش کردن دیگران، فردی یادگیرنده باشید؛ چراکه با سرزنش دیگران انرژی خود را به هدر می‌دهید. با یادگیری به جای سرزنش کردن، از هدایت‌گری روح الهیتان بهره می‌برید» (همان: ۷۶).

۷-۱-۳. نقش خدمت به خلق در کمال انسان

خدمت به مردم از جمله راهکارهایی است که می‌تواند در کمال‌گرایی انسان، نقش مؤثری را ایفا کند. باباجان قزوینی در کلام‌الملوک می‌گوید:

«جوانمردی آنست که بار خلق کشی و بار خود بر خلق ننهی و آنچه داری بذل کنی و گفت تواضع آنست که تکبر نکنی» (باباجان قزوینی، ۱۰۴۳: ۱۲۵).

او سپس مصادیق خدمت به خلق را چنین برمی‌شمارد: «خلق، چهار چیز است؛ سخاوت و الفت و نصیحت و شفقت» (همان).

خدمت به خلق از اهداف راهبردی رشد معنوی انسان از دیدگاه وین دایر است: «هدف در زندگی آن است که به دیگران کمک کنیم و به آن‌ها یاد دهیم که حقیقت وجودیشان را دریابند و خودکفا شوند، به هر روشی که می‌توانند» (دایر، ۱۳۸۷ الف: ۵۳).

۸-۱-۳. اهمیت صبر در رشد معنوی انسان

صبر، آدمی را مقاوم می‌سازد و او را نیرومند بار می‌آورد. در صبر فوایدی برای تربیت و تقویت شخصیت و افزایش توانایی آدمی در برابر دشواری‌ها و حوادث نهان است. صبر، دری برای رهایی به عبودیت و بندگی محض در مقابل خدای تعالی است. باباجان قزوینی از صبر به عنوان یکی از ارکان جهاد با نفس یاد می‌کند و به انجام پیوسته و مداوم آن اصرار دارد:

«صبر، بازداشتن نفس را با خدای تعالی بی آنکه جزع کند... غایت صبر توکل است. قال الله تعالی: الذین صبروا و علی ربه‌م یتوکلون... صبر فروخوردن تلخی‌هاست و روی ترش ناکردن» (باباجان قزوینی، ۱۰۴۳: ۱۲۵).

وین دایر نیز به منظور تربیت انسان، ضمن ارائه الگوهای عملی با برخی ساز و کارهایی همچون نقش سازندگی صبر، در این زمینه تلاش کرده است. صبر و شکیبایی ابزاری مؤثر برای کسب توصیه‌های وجود برتر است. در مقابل، «عجله، یکی از خصوصیات نفس است که برای جلوگیری از اتصال با نیروی الهی استفاده می‌شود» (دایر، ۱۳۸۵: ۳۰۵).

صبر، یک خاصیت طبیعی است. اگر به طبیعت دقت کنید هیچ عجله و شتابی در آن نمی‌بینید.

«با ارتباط با خدا می‌توان صبر خود را بیش‌تر کرد و از قانون طبیعت تبعیت نمود. مفاهیم بزرگ از صبر و نه از ترس مملو هستند» (همان: ۳۰۶).

«صبر خدا، بدون توجه به محل زندگی و نحوه آن و میزان اتکای شما به خود دروغینتان، شامل حال شما می‌شود» (همان).

۳-۱-۹. نقش توکل در آرامش انسان

توکل از جمله مقاماتی است که در تعالی انسان، نقش بسزایی دارد و موجب می‌شود که آدمی ترک چون و چرا کند و از غیر الهی چشم‌پوشد. باباجان در کلام‌الملوک از قول بشر حافی، «توکل» را اینچنین معنا می‌کند:

«هیچ‌برنگیرم و از کس، هیچ‌نخواهم و اگر بدهند قبول نکنم.... این توکل بر خدای عالم بودی» (باباجان، ۱۱۵).

«یکی پیش او [بشر] آمد و گفت: توکلت علی‌الله. گفت: بر خدا دروغ می‌گویی که اگر بر وی توکل کرده بودی بدانچه او کردی و کند راضی بودی» (همان: ۱۱۶).

«...گفت: او [شقیق بلخی] از خلق، فارغ شده است، بر حکم توکل نشسته است و می‌گوید: اگر آسمان و زمین روبین و آهین شود که از آسمان بارد و نه از زمین روید و خلق همه عالم، عیال من باشند، من از توکل خود برنگردم» (همان: ۱۱۸).

وین دایر «توکل» را تسلیم شدن در برابر قضا و قدر الهی تعریف و معنا می‌کند. ابتدا باید نفس را ترک کرد. نفس با ایجاد نگرانی‌ها از اتصال به دنیای معنوی جلوگیری می‌کند.

«تسلیم شدن یعنی با شناخت نیروی برتر به نیروی الهی آگاه شوید و شرایط زندگی خود را بپذیرید و در برابر مقدرات تسلیم شوید» (دایر، ۱۳۸۷ ب: ۳۰۰).

«در برابر هرچه اتفاق می‌افتد تسلیم شوید و به خدای متعال توکل کنید. اگر در زمان حال مشکلی دارید سعی کنید بدون رجوع به گذشته آن را بپذیرید» (همان: ۳۰۱).

۱۰-۱-۳. طمع و زیاده‌خواهی مانع رشد بشر

طمع و آز، مانع رشد معنوی انسان است. باباجان قزوینی در کلام‌الملوک «طمع» را مذمت می‌کند و طمع‌کار را خوارترین مردمان می‌داند:

«و گفت ذلیل مردم، طماع است» (باباجان قزوینی، ۱۰۴۳: ۱۰۸).

او عارفان و واصلان به حق را از طمع، بی‌نیاز می‌خواند:

«عارفان و واصلان به خدا از آن مستغنی‌اند و ایشان را چون ترک تعلقات دنیا نموده‌اند»

(همان: ۱۷). او حریص را محروم می‌شمارد: «الحریص المحروم» (همان: ۴۳).

باباجان سفارش می‌کند که از همنشینی با طمع‌کار باید حذر کرد:

«و گفت از صحبت.... حذر کن.... آنکه در لقمه، طمع در این و آن کردن، کند» (همان:

۱۷).

به قول غزالی: طمع از جمله اخلاق مذموم است، و مذکت، اندر حال نقد بود و خجلت، به آخر کار - چون طمع بر نیاید - و بسیار اخلاق بد از وی توکد کند که هر که به کسی طمع دارد با وی مدهانت کند و نفاق کند و بر استخفاف و باطل وی صبر کند (غزالی، ۱۳۳۴: ۵۹۸).

باباجان می‌گوید: «خنک آنکس که دل او پاک بود از طمع» (باباجان قزوینی، ۱۰۴۳: ۶۶).

وین دایر باور دارد خشنود بودن به آنچه هست و طمع نداشتن، ایجاد آرامش می‌کند و به جای زیاده‌خواهی، باید راضی به داشته‌ها بود. طمع و آز، عامل رنج بشر است و آرامش را از انسان سلب می‌کند:

«خدایا نیروی تحمل هر چه را که نمی‌توانم تغییر دهم و شهادت تغییر آنچه را که می‌توانم و نیز خرد درک تفاوت این دو را به من بده» (دایر: ۳۰۳).

«پذیرش به معنای تأیید نیست، بلکه تنها به شما آرامش‌بخشی فرصت تشخیص بین آنچه می‌توانید تغییر دهید و آنچه را که کم‌ترین تغییری نمی‌توانید بدهید، می‌دهد» (همان).

پذیرش، یعنی در جایگاه آرامش قرار گرفتن (همان: ۳۰۴). باباجان در کلام‌الملوک از قول «فضیل عیاض» می‌گوید: «الحمد لله که مر از وی نعمت بسیار است» (همان: ۱۰۰).

۴. نتیجه‌گیری

یکی از موضوعاتی که در کتاب کلام‌الملوک قزوینی و آرای وین دایر نمود دارد، انسانگرایی، کمال طلبی و توجه به دغدغه‌های آدمی است. رسیدن آدمی به کمال و رشد معنوی محور اصلی دیدگاه این دو شخصیت است. آراء باباجان در ارتباط با توسعه فردی با نظرات وین دایر که روانشناسی انسانگرا است، قرابت دارد.

وین دایر در نظریه رشد معنوی از مقوله حسّ همدردی و ساختار مردم‌گرا سخن گفته است. تحلیل نگرش باباجان قزوینی بر پایه دیدگاه وین دایر و در ارتباط با حسّ همدردی، نشان می‌دهد که رفتار او همچون دایر، در مناسبات بینافردی، توأم با خشم و مهربانی بوده است.

نگرش باباجان قزوینی نسبت به مخاطبان خود، کل‌نگر و فراگیر بوده و دغدغه‌های او شامل همه افراد جامعه انسانی می‌شده است. همچنین، بررسی شاخصه‌های ساختار منشی مردم‌گرا در جهان‌بینی باباجان قزوینی و آزمودنی‌های دایر، بیانگر این موضوع است که آن‌ها با عنایت به مفاهیم اساسی انسانی به ارزش‌گذاری افراد پیرامون خود پرداخته‌اند و به ویژگی‌های ظاهری، انتسابی و موروثی توجهی نکرده‌اند. افزون بر این، عشق و مودّت، همنشینی با کاملان و ترک نفس و مراقبه که در نظریه وین دایر بر آن تأکید شده است، در کتاب باباجان قزوینی نیز، برجستگی دارد.

منابع

- ایرج پور، محمد ابراهیم. (۱۳۹۶). «بررسی تطبیقی اندیشه مولوی و وین دایر» در سومین همایش متن‌پژوهی. صص ۱-۲۳.
- باباجان قزوینی. (۱۰۴۳). کلام/الملوک. تهران: کتابخانه مجلس (فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی). به شماره ۱۰۲۹۴. [نسخه خطی]
- باباجان قزوینی. (۱۳۰۰). مشکول حاجی بابا بن میرزا جان قزوینی. ترجمه عبارات عربی از محمد باقر بن اسماعیل حسینی خاتون آبادی. تهران: چاپ سنگی.

- بشری، جواد. (۱۳۹۴). «حاجی بابا قزوینی، برجسته‌ترین شاگرد شیخ بهایی» در جشن‌نامه دانشور فرهنگیار سید محمود مرعشی نجفی. جلد اول. صص ۵۸۵-۶۰۶.
- بندرچی، محمدرضا. (۱۳۷۹). «رساله حاجی بابا قزوینی در شرح یک حدیث نبوی». مجله علوم حدیث. س ۵ ش ۱ (پیاپی ۱۵)، بهار. صص ۱۲۹-۱۳۳.
- تهرانی، آقا بزرگ. (۱۳۵۵). *الذریعه الی تصانیف شیعه*. نجف: دارالکتب العلمیه.
- حافظیان بابلی، ابوالفضل. (۱۳۸۸). *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی*. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۳۶۲). *أمل الآمل*. تحقیق: السید أحمد الحسینی. قم: دارالکتاب الاسلامی.
- دایر، وین. (۱۳۸۴). *آیین سرنوشت‌سازی (نه اصل برای کامیابی و شکوفایی آرزوها)*. ترجمه جمال هاشمی. تهران: انتشار.
- دایر، وین. (۱۳۹۰). *سرنوشت خود را با داستان خود رقم بزنید*. ترجمه لادن بلوریان. تهران: پارسه.
- دایر، وین (۱۳۸۷ الف). *خود مقدس شما*. ترجمه ناهید ایران نژاد. تهران: نسل نواندیش.
- دایر، وین. (۱۳۸۷ ب). *خود مقدس شما*. ترجمه سودابه مبشر. تهران: کتاب پارسه.
- دایر، وین. (۱۳۸۹ الف). *باور کنید تا ببینید*. ترجمه محمدرضا آل یاسین. چاپ شانزدهم. تهران: هامون.
- دایر، وین (۱۳۸۹ ب). *آسمان مرز من است*. ترجمه محمدرضا آل یاسین. تهران: هامون.
- دایر، وین (۱۳۸۶). *ندای درونی شما: راهی به سوی سعادت*. ترجمه شهلا جعفرزاده. تهران: کتاب پارسه.
- دایر، وین (۱۳۸۵). *برای هر مشکلی راه‌حلی معنوی وجود دارد*. ترجمه سیما فرجی. چاپ چهارم. تهران: نسل نواندیش.

ذبیح‌نیا عمران، آسیه. (۱۳۹۷). «بررسی آموزه‌های عرفانی اوشو و تذکره عرفانی کلام‌الملوک باباجان قزوینی». *مجله ادیان و عرفان تطبیقی*. سال دوم شماره دوم، بهار و تابستان. صص ۱ - ۲۰.

ذبیح‌نیا عمران، آسیه. (۱۳۹۸). «بررسی مؤلفه‌های خودشکوفایی و کمال‌طلبی در تذکره عرفانی کلام‌الملوک باباجان قزوینی و نظریات آبراهام مزلو». *ادبیات تعلیمی*. سال یازدهم ش ۴۳، پاییز. صص ۱ - ۱۸.

ذبیح‌نیا عمران، آسیه. (۱۳۹۹). «سبک زندگی قرآنی در کلام‌الملوک باباجان قزوینی». *فصلنامه مطالعات قرآنی*. دوره ۱۱ شماره ۴۴، زمستان. صص ۲۵۱ - ۲۷۳.

مرعشی نجفی، سید محمود. (۱۳۸۷). *نسخه‌های نویافته، گزارشی از گزیده نسخه‌های خطی خریداری شده کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی*. چاپ اول. قم: کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی.

روضاتی، سید محمد علی. (۱۳۹۱). *در پرتو روضات، پنجاه مقاله در تراجم، کتابشناسی، نسخه‌شناسی و تاریخ*. قم: مؤسسه کتاب‌شناسی شیعه.

ولک، رنه و وارن، آوستن. (۱۳۸۲). *نظریه ادبیات*. ترجمه ضیا موحد و پرویز مهاجر. تهران: علمی و فرهنگی.

هاشمی، جمال. (۱۳۷۹). *پیغام سروش، مکتب مولانا و روانشناسی نوین، ردیابی مکتب‌ها و نظریه‌های روانشناسی*. تهران: شرکت سهامی انتشار.